

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۶۹

نقش سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در رشد فرهنگی و اجتماعی شیعیان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۷

محسن رحمتی *

زینب بیرانوند **

شیعیان در سده هفتم هجری به رشد فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی، به ویژه در شهر بغداد، دست یافتند. بی تردید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) در این پویایی و رشد سهمی مؤثر داشت. این مقاله با روش وصفی - تحلیلی بر آن است، پس از مروری بر وضعیت شیعیان در قرن هفتم و نیز شخصیت سید بن طاووس، نقش او را در این زمینه بررسی کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سید بن طاووس با تدوین و نشر کتاب در موضوعات مختلف، رواج دادن مقتل و منقبت‌خوانی اهل بیت، بر پا کردن مجالس مناظره با پیروان سایر فرقه اسلامی، ترویج اندیشه مهدویت و نزدیکی ظهور منجی، همکاری با ایلخان مغول در چارچوب یک نظریه سیاسی دینی و سرانجام تدوین ادعیه و رواج دادن فرهنگ دعا، در رشد فرهنگی و اجتماعی شیعیان در این دوره نقش داشته است.

کلیدواژگان: سید بن طاووس، تشیع امامیه، تشیع اثناعشریه، تاریخ شیعه، ایلخانان.

* دانش‌یار گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ mohsenrahmati45@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ zinab.biranvand@gmail.com

مقدمه

در بدو شکل‌گیری خلافت اسلامی، تشیع امامیه - که به دلیل تفسیر خاص خود از امامت، به عنوان جدی‌ترین رقیب سیاسی نهاد خلافت مطرح بود - با فشار مضاعف حکومت، از قدرت سیاسی محروم گردید. به رغم چنین فضایی، شیعیان امامیه در پی برخی تحولات سیاسی، با فعالیت‌های مستمر اجتماعی و فرهنگی، زمینه پویایی و ترویج مذهب خود را فراهم آوردند. در همین روال، سقوط خوارزمشاهیان و تأسیس حکومت ایلخانی، عصری تعیین‌کننده برای جامعه تشیع به شمار می‌آمد. در این محدوده زمانی، تحت تأثیر عوامل متعددی - نظیر اختلافات سیاسی خلافت عباسی و خوارزمشاهیان و حمایت آن دو از شیعیان امامیه، تصوف و جنبش اجتماعی فتوت، اوضاع نابه‌سامان سیاسی در هنگام ایلغار مغول و تسامح و تساهل مذهبی مغولان - تشیع در حد قابل توجهی گسترش یافت.

در این دوره، عالمان شیعی نیز با استفاده از فرصت ایجادشده، در تحکیم و تقویت پایه‌های عقیدتی شیعه و ترویج این باورها نقش بارزی ایفا کردند. یکی از این عالمان، سید بن طاووس است که با توجه به تساهل مذهبی خلافت و حضور قدرتمند شیعیان در بغداد، از طُرُق مختلف برای گسترش و اقتدار تشیع کوشید. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که نقش سید بن طاووس در گسترش تشیع چگونه بوده است؟

درباره وضعیت شیعیان در سده هفتم هجری، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله الویری و موحد ابطحی در مقاله «زمینه‌ها و عوامل حضور شیعیان در ساختار خلافت عباسی از ۵۷۵ تا ۶۵۶ق»^۱ که البته در آن به شخصیت بارز سید بن طاووس و نقش وی در حیات شیعیان اشاره‌ای نشده است. همچنین فعالیت و زندگی این عالم شیعی، در کتاب *مفاخر اسلام دوانی* مورد توجه قرار گرفته،^۲ اما وی نیز به شرح احوال و آثار ایشان بسنده کرده و از تبیین و تشریح نقش و تأثیر ابن طاووس در گسترش تشیع در بغداد چیزی نگفته است. مقاله حاضر ضمن شرح مختصری از شخصیت این عالم برجسته، نقش و تأثیر وی را بر ترویج تشیع در مقر خلافت عباسی در قرن هفتم بررسی می‌کند. همچنین در اثری جدید با نام تاریخ‌نگاری ابن طاووس، علاوه بر معرفی سید بن طاووس و آثار

تاریخی وی، نوع تاریخ‌نگاری او تبیین شده است. بخشی از این اثر هم به بحث و بررسی پیرامون نقش ایشان در حوادث سیاسی - اجتماعی عهد خود اختصاص یافته است.^۳

تشیع در سده هفتم هجری

تشیع امامیه با تفسیر خاص خود از امامت، از دیگر فرق اسلامی ممتاز است. اعتقاد به حق الهی امامت در علی علیه السلام و تداوم آن از طریق نص جلی در یازده تن از فرزندان، این فرقه را از سایر فرق شیعی متمایز ساخته است. تشیع امامیه یا دوازده امامی، با تدابیر امامان خود، به عنوان مرجع علمی و دینی، با پرهیز از هر گونه قیام مسلحانه بر ضد خلفای وقت، در پوشش تقیه به ترویج تشیع در ممالک اسلامی پرداختند و این تشیع با اتخاذ چنین سیاستی، به تشیع اعتدالی شهرت یافت.^۴ نشر فرهنگ دینی، از یک سو به تعداد شیعیان و از سوی دیگر بر تکامل تشیع افزود.

با روی کار آمدن خاندان شیعه‌مذهب آل بویه، فضای باز سیاسی در اختیار شیعیان قرار گرفت. آل بویه با تسلط بر خلافت عباسی، زمینه را برای برپایی شعائر شیعی، به ویژه مراسم عاشورا و غدیر، فراهم ساختند. در این برهه، عالمان شیعه با حمایت مالی زمامداران جدید، با تدوین و نشر کتب، تشیع را به یک جریان قدرتمند اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه مبدل کردند.^۵ اما با گذشت یک سده، خلافت عباسی و مذهب تسنن تحت لوای سلاجقه، فشارهای اجتماعی و سیاسی خود را بار دیگر با تعطیلی مدارس شیعه و عدم استفاده از علمای تشیع در کادر حکومتی، از سر گرفتند. در سده ششم هجری، جامعه تشیع، مرکب از چهار فرقه امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و غلات نصیری بود.^۶ در این زمان شیعیان اسماعیلی به دلیل سیاست خصمانه خویش (یعنی ترور مخالفان)، بیش از سایر فرق تشیع در مرکز توجه قرار داشتند.^۷

ایجاد ناامنی اسماعیلیان، سلاطین سلجوقی را به سرکوب آن‌ها واداشت. در این میان برخی از شیعیان امامیه، نظیر خاندان آل باوند که با باورهای عقیدتی اسماعیلیان هم‌داستان نبودند، با تدارکات نظامی خود که هدفی جز پیشگیری از خصومت سلاجقه نسبت به تشیع امامیه نداشت، سلاطین مذکور را همراهی نمودند.^۸ بدین ترتیب از اوایل سده ششم هجری، روحیه اعتدالی شیعیان امامیه، ضمن پیوند دادن آن‌ها با نهاد سلطنت،

زمینه را برای حضور ایشان در منصب وزارت، فراهم ساخت.^۹

در چنین شرایطی، فعالیت‌های اجتماعی شیعیان، به ویژه مراسم عاشورا، نمود بارزی در سطح جامعه به دست آورد؛ به گونه‌ای که مراسم عاشورا با حضور فِرَقِ اهل سنت و سلطان سلجوقی با همراهی سپاهیان، به صورتی باشکوه برپا می‌گردید.^{۱۰} شیعیان امامیه که چنین موقعیتی به دست آورده بودند، با استفاده از شیوه تبلیغی منقبت‌خوانی، فضایل و کرامات امامان خود را در مکان‌های عمومی، به ویژه در بازارها، ایراد کرده، بدین وسیله توجه مردم را به جامعه تشیع سوق می‌دادند. اهمیت این موضوع به گونه‌ای بود که اهل تسنن با فضیلت‌خوانی رهبران دینی خویش، به مقابله با آن برخاسته، درصدد خنثی کردن فعالیت شیعیان برآمدند.^{۱۱} شیعیان امامیه، جایگاه برجسته اجتماعی خود را در صورتی حفظ می‌کردند که تحریکات علمای متعصب اهل سنت، به قوت خویش باقی بود.^{۱۲}

در این برهه زمانی، خلیفه عباسی، الناصر لدین الله (حک. ۵۷۵-۶۲۲ق) برای احیای اقتدار سیاسی‌اش، به وحدت‌گرایی مذهبی در قلمرو خلافت روی آورد و علاوه بر اهل تسنن، از وزرای شیعه نیز برای تصدی مناصب حکومتی استفاده کرد؛ به گونه‌ای که او نیمی از خلافتش را با وزرای شیعی به پایان رساند.^{۱۳} حمایت الناصر لدین الله از شیعیان امامیه، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا مورخان، وی را از معتقدان این مذهب به شمار آورند.^{۱۴}

با تسلط خوارزمشاهیان بر قلمرو سلاجقه، منازعات سیاسی خلافت و سلطنت که در اواخر حکومت سلجوقیان شدت گرفته بود، به خاندان مذکور منتقل گردید و خوارزمشاهیان هم برای مقابله با خلیفه عباسی، به سیاست گرایش به شیعیان امامیه روی آوردند؛ چنان که سلطان محمد (حک. ۵۹۶-۶۱۷ق) با اخذ فتوا از علمای سنی مذهب مبنی بر غصبی بودن خلافت عباسی، درصدد انتقال خلافت به شیعیان برآمد.^{۱۵} به این ترتیب شیعیان امامیه، و در رأس آن‌ها علمای شیعی، با فراغت خاطر و به دور از فشارهای سیاسی، به نشر عقاید و شعائر مذهبی خود از طریق تدوین کتب اعتقادی همت گماشتند.

سید بن طاووس؛ زندگی و شخصیت

رضی‌الدین علی بن طاووس در سال ۵۸۹ق. در حله متولد شد و علوم دینی متداول عصر را نزد عالمان این شهر فراگرفت.^{۱۶} وی در عهد خلافت المستنصر بالله عباسی

(حک. ۶۲۳-۶۴۰ق)، راهی بغداد شد و در پی وصلت با دختر وزیر نصیرالدین بن مهدی، مدّت مدیدی در این شهر اقامت گزید.^{۱۷}

نصیرالدین بن مهدی از جمله شیعیانی بود که به دلیل جایگاه علمی‌اش، مورد توجه ناصر لدین الله قرار گرفته و پس از مدّتی به منصب وزارت رسیده بود.^{۱۸} وی از وزرای معتمد خلافت به شمار می‌آمد، چنان که در برخی از امور طرف مشورت خلیفه عباسی قرار می‌گرفت.^{۱۹} ارتباط تنگاتنگ با دربار خلافت، وضعیت وزیر را برجسته کرد^{۲۰} و بر شمار بدخواهان وی در دربار افزود. اما به رغم رفتار خصمانه درباریان، ابن مهدی علاوه بر برخورداری از حمایت خلیفه، با رفتار شایسته‌اش، مردم را هم به خود نزدیک ساخت.^{۲۱} تحریکات دربار، ناصر لدین الله را واداشت تا بر خلاف میلش و برای حفظ وحدت مذهبی، ابن مهدی را عزل کند. با این حال، خلیفه در بغداد مکانی برای استقرار وزیر و خانواده‌اش، با مقرری تعیین شده، در نظر گرفت که این مقرری هم بدون وقفه‌ای به ایشان می‌رسید.^{۲۲} به نظر می‌رسد که بعد از مرگ ابن مهدی، احترام وی پابرجا بود و در عهد خلافت المستنصر بالله هم این احترام به قوت خود باقی بود، به گونه‌ای که این خلیفه، القاب وی را برای وزیرش شمس‌الدین ابوازهر احمد بن ناقد در نظر گرفت^{۲۳} و پس از پیوند خانوادگی ابن طاووس با ابن وزیر، برای استقرار این عالم شیعه در قلمرو شرقی خلافت، مکانی فراهم ساخت.^{۲۴}

حضور ابن طاووس در بغداد، خلیفه عباسی را - که تمایل داشت سیاست مذهبی جدّش، ناصر لدین الله را ادامه دهد^{۲۵} - واداشت تا مناصب مفتی اعظم، نقابت و حتّی وزارت را به وی واگذارد، اما ابن طاووس از پذیرش این پیشنهادها خودداری ورزید.^{۲۶} حال، این پرسش مطرح است که آیا پیوند خانوادگی ابن طاووس با نصیرالدین بن مهدی، زمینه چنین پیشنهادهایی را فراهم ساخت؟ ارزش و اعتبار ابن مهدی در جامعه آن روز بر کسی پوشیده نیست ولی باید پیوند مذکور را با ویژگی‌های شخصیتی ابن طاووس در هم آمیخت.

ابن طاووس از زاهدترین علمای شیعه به شمار می‌آمد که به دلیل مقامات معنوی‌اش مبنی بر ارتباط با امام زمان علیه السلام،^{۲۷} در جامعه از احترام بسیاری برخوردار بود. در جامعه‌ای

که تهاجم مغولان، قلمرو سلطنت را ویران کرده و حملات پراکنده آن‌ها، بغداد را هدف قرار داده بود، هر نشانه‌ای دال بر وجود منجی، مردم را به سوی خود می‌کشانید.^{۲۸} اهمیت این موضوع به گونه‌ای بود که حضور گسترده مردم، ابن طاووس را از رسیدگی به فعالیت‌های شخصی‌اش باز می‌داشت.^{۲۹} رسیدگی به امور مردم - جدای از اعتقادات مذهبی - ارزش و احترام خاصی را برای وی در نزد اهل سنت رقم زد.^{۳۰} در چنین شرایطی با ورود ابن طاووس به دربار، این نهاد خلافت بود که در مرکز توجهات قرار می‌گرفت و پذیرش مناصب از سوی ابن طاووس - به عنوان عالمی متنفذ در جامعه تشیع که به دلیل منش زاهدانه‌اش، همواره از مناصب حکومتی دوری می‌جست^{۳۱} - می‌توانست به نهاد خلافت در نزد شیعیان وجهه مناسبی ببخشد. در واقع حضور ابن طاووس در دربار، اذهان شیعه را به این سمت و سو سوق می‌داد که اگر در این برهه زمانی، خلافت عباسی، حکومتی ایده آل - از منظر تشیع - به شمار نمی‌آمد، این عالم شیعه، به چنین اقدامی مبادرت نمی‌ورزید.^{۳۲}

با انتقال خلافت به المستعصم بالله (حک. ۶۴۰-۶۵۶ق) و به دلیل تسلط درباریان بر وی، سیاست حمایت‌مجدانه خلیفه از تشیع، تا حدودی رها گردید. به همین دلیل ابن طاووس، بغداد را تا سقوط خلافت عباسی، به مقصد حله ترک کرد.^{۳۳} با سقوط خلافت عباسی و استقرار حکومت ایلخانی، او مورد توجه فاتحان قرار گرفت و منصب نقابت را به وی واگذار کردند^{۳۴} که تا زمان وفات خود در سال ۶۶۴ق. عهده‌دار آن بود.

سید بن طاووس و گسترش تشیع

برای نشر یک مذهب، شیوه‌های فرهنگی بیشترین نقش را ایفا می‌کنند. از این رو هر مذهب و مسلک فکری نیازمند عالمانی آگاه به مباحث دینی است تا با تحولات فکری و اجتماعی خود، جامعه را متناسب با شرایط زمانی به سوی موقعیت‌های نوینی پیش ببرند. علاوه بر این، تشیع در میان فریق اسلامی یک ویژگی دارد و آن این که به دلیل غیبت امام، تکامل و حفظ آرمان‌هایش را مرهون وجود چنین عالمانی است. در سده هفتم هجری، عالمان بسیاری به ترویج تشیع همّت گماشتند که در این میان سید بن طاووس از طُرُق زیر، زمینه گسترش این مذهب را در بغداد فراهم کرد:

۱. ترویج منقبت و مقتل خوانی

در تاریخ تشیع، واقعه عاشورا بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکره خلافت اموی و عباسی وارد ساخت؛ چرا که سکوت دیرینه مردم را در برابر ستم شکست و آن‌ها را برای دفاع از عقایدشان آماده کرد. در واقع می‌توان ره‌آورد بارز عاشورا را احیای مفهوم شهادت‌طلبی دانست. چنین مفهومی برای تشیع امامیه که در اعصار مختلف، با فشار سیاسی حاکمیت روبه‌رو بود، جایگاه ویژه‌ای داشت.

مراسم عاشورا دارای ریشه‌های تاریخی بود، اما به دلیل رویارویی اهل سنت، تا پیش از حکومت آل بویه، به صورت علنی برگزار نمی‌گردید. حاکمان شیعه‌مذهب آل بویه، با رسمیت بخشیدن به مراسم عاشورا و حمایت از شیعیان سوگوار، از برخورد اهل تسنن با ایشان ممانعت کردند^{۳۵} و چنان که گفته شد، در سده ششم و در پی برخی تحولات سیاسی، اهل تسنن که همواره سدی در برابر شیعه محسوب می‌شدند، دوشادوش آنان در مراسم عاشورا شرکت کردند.^{۳۶}

ابن طاووس در عصر تساهل مذهبی زمامداران اسلامی می‌زیست. در این برهه خلیفه عباسی المستنصر بالله، برای پیروی از سیاست جدش (یعنی احیای قدرت خلافت) و نیز به دلیل حضور قدرتمند شیعیان در بغداد، با زیارت اماکن مذهبی و مقابر آن‌ها، درصدد جذب قلوب شیعیان برآمد؛^{۳۷} زیرا جامعه تشیع برای اماکن مذهبی خویش ارزش زیادی قائل بود، به گونه‌ای که همواره شیعیان از این اماکن به عنوان مأمنی برای اجتماعات خویش استفاده می‌کردند. و از آن جا که نهاد خلافت، برای جامعه تسنن قداست خاصی داشت، علاوه بر حکمرانان،^{۳۸} مردم نیز به چنین سیاستی ترغیب شدند.

در چنین شرایطی سید بن طاووس با استفاده از فرصت اندک زائران امام حسین علیه السلام، برای حفظ و نشر مفاهیم پر بار عاشورا - مظلومیت اهل بیت و شهادت‌طلبی - به مقتل‌نویسی روی آورد.^{۳۹} از گفته ابن طاووس درباره غفلت مسلمانان از سوگواری بر شهدای کربلا،^{۴۰} این تصوّر به ذهن می‌رسد که وی با ترویج مرثیاتی عاشورا در میان زائران اهل سنت و اعلان وعده بهشت برای عزاداران حسینی،^{۴۱} درصدد جلب آن‌ها به تشیع بوده است؛ چون تاریخ گواه است که شیعیان برای برپایی مراسم عاشورا در سخت‌ترین

شرایط - ولو غیرعلنی - تلاش خود را به کار گرفته‌اند.

منقبت‌خوانی از شیوه‌های ارزنده شیعیان برای نشر عقایدشان به شمار می‌آمد. در این شیوه، شیعیان به نشر مناقب و کرامات امامان شیعه در مکان‌های عمومی به ویژه بازارها می‌پرداختند.^{۴۲} در چنین شرایطی، اقلیتی که تعصب مذهبی یا آشنایی چندانی با این خاندان نداشتند به جامعه تشیع متمایل می‌شدند. اگر منقبت‌خوانی چنین شاخصه‌ای نداشت، بالطبع اهل تسنن برای خنثی‌سازی آن به فضیلت‌خوانی روی نمی‌آوردند.

در این برهه زمانی، سید بن طاووس، مراشی عاشورا را با معانی ارزشمندی^{۴۳} که منقبت‌خوانی را تداعی می‌کرد، پروراند. در سیر تفکرات ابن طاووس، اثبات حقانیت اهل بیت مبنی بر زمامداری جامعه اسلامی، در اولویت قرار داشت. از این رو وی امامت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان اساسی‌ترین شاخصه جامعه تشیع، به شیوه‌ای نه چندان ملموس، که زمینه‌ساز تحریکات اهل تسنن باشد، در لابه‌لای مقتل گنجانید. بدین منظور ابن طاووس در گام نخست به شرح جایگاه اهل بیت در نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته^{۴۴} و با بهره‌گیری از برخی آیات و احادیث - آیه تطهیر و حدیث ثقلین - و ترغیب اشخاص به سیر در قرآن و سنت^{۴۵} گفتار خویش را به گونه‌ای مستدل بیان کرده است. آن گاه ابن طاووس، پس از این زمینه‌سازی برای نشر حقانیت اهل بیت در باب زعامت مسلمین، اهل بیت را به عنوان تنها کسانی که شایسته خلافت اسلامی هستند، معرفی می‌کند.^{۴۶} از آن جا که شیعیان از همان بدو زندگی با مناقب اهل بیت علیهم‌السلام خو گرفته بودند، به نظر می‌رسد این عالم شیعی با چنین تدبیری (یعنی شرح مناقب اهل بیت در لابه‌لای مقتل) ضمن یادآوری مظلومیت ایشان، زائران سنی را با عقاید شیعه همراه می‌ساخت. جذب جامعه تسنن تنها هدفی نبود که سید بن طاووس مدنظر داشت؛ در واقع وی با یادآوری عاشورا و سعادت شهادت در راه خدا،^{۴۷} روحیه شهادت‌طلبی شیعه را تقویت کرد؛ چنان که شیعیان در برابر حوادث آتی، شاکله خود را حفظ کردند.

عملکرد ابن طاووس، تحت تأثیر شخصیت بارزش در نزد تشیع و تسنن، به برپایی مراسم عاشورا در سراسر بغداد یاری رساند.^{۴۸} این وضعیت برای شیعیان تا خلافت المستعصم بالله، به قوت خویش باقی ماند اما در این زمان، حمایت خلیفه عباسی از تشیع

به دلیل تسلط اطرافیان، با دگرگونی عمده‌ای مواجه شد و بار دیگر منازعات مذهبی در بغداد سر برآورد.^{۴۹} در نتیجه مراسم عاشورا که به هیچ وجه از آشوب‌های مذهبی دور نبود، در بدو خلافت المستعصم بالله، به شهرهای شیعه‌نشین محدود گردید.^{۵۰} این ممنوعیت در اواخر خلافت عباسی، به دلیل بروز فتنه میان اهل تسنن و شیعیان، به شهرهای شیعه نیز کشیده شد.^{۵۱}

۲. مناظرات کلامی

جامعه اسلامی چندین سده با منازعات مذهبی دست به گریبان بود. اگر چه در بدو خلافت، تنش‌های مذهبی میان تشیع و تسنن با شدت بسیاری دنبال می‌شد، اما در دو سده پنجم و ششم هجری، با سامان‌دهی علما و پشتیبانی عوام از ایشان، منازعات مذکور به فرقه‌های اهل سنت راه یافت و تا خلافت المستنصر بالله، به قوت خویش باقی ماند. در چنین شرایطی خلیفه عباسی برای اقتدار و آرامش خلافتش، درصدد برآمد از تب و تاب مذهبی در بغداد بکاهد. لازمه چنین رویکردی، دوری از تعصبات مذهبی^{۵۲} و جذب عالمان دینی به دربار خلافت بود.^{۵۳} المستنصر بالله برای عملی کردن هدفش، با افتتاح مدرسه مستنصریه و وقف آن بر مذاهب چهارگانه اهل سنت،^{۵۴} منازعات را در چارچوبی مناظراتی مهار کرد. در مناظره، افراد با ادله‌ای خاص، درصدد اثبات عقاید خود برمی‌آمدند. از آن جایی که باب رد یا قبول ادله برای طرف مناظره باز بود، زمینه تلاقی اندیشه‌ها به صورت مسالمت‌آمیز فراهم می‌گردید و به پویایی تفکر اسلامی می‌انجامید. در یک مناظره اصولی، بر خلاف منازعات، دارا بودن بینش و دانش لازم شرط اساسی به شمار می‌آمد؛ زیرا در غیر این صورت مناظره‌کننده مغلوب مخالفان می‌گردید.

ترغیب عالمان مذهبی به مباحث مناظراتی، بدون توجه به متون حدیثی مقدور نبود. رحلت پیامبر ﷺ و ترویج شفاهی احادیث، سوجدجویان را برای تقرب به حاکمان وقت، به جعل حدیث کشانید.^{۵۵} از آن جایی که عالمان برای رویارویی با سایر فرقه، با نقل احادیثی به نفع مذهب خویش، به منازعات دامن می‌زدند، خلیفه عباسی برای شناسایی اصالت اسانید احادیث و تدریس آن در مدرسه مستنصریه، از اساتیدی که بر اسناد اشراف داشتند، بهره گرفت.^{۵۶} وی هم چنین برای بازده مثبت فعالیتش و به گونه‌ای که فقهای مذهبی

مطلع نشوند، شخصاً بر مناظرات مذهبی آن‌ها نظارت کرد.^{۵۷} جوّ مناظراتی موجود، زمینه را برای اتصال شیعیان با کادر آموزشی مستنصریه مهیا کرد. جامعه تشیع که برای مناظره‌کننده اجر بسیاری قائل بود،^{۵۸} با تأسی از امامان خویش و برای ترویج مذهبشان از چنین شیوه‌ای استفاده کردند. در چنین شرایطی عالمان شیعی برای اثبات اصول عقایدشان، از علم کلام بهره گرفتند.

علم کلام در طول تاریخ تشیع، تحول عظیمی را پشت سر گذاشت. در نخستین مرحله، شیعیان برای دست‌یابی به معارف دینی به شیوه نقلی که مبتنی بر احادیث نبوی بود، متوسل شدند. این شیوه با غیبت امام، میدان وسیع‌تری یافت. به مرور زمان و متأثر از عقل‌گرایی معتزله، کلام شیعه بعدی عقلانی پذیرفت و با هم‌پایه شدن آن با کلام نقلی، به کلامی اعتدالی مبدل گردید. در سده هفتم، شیعیان با بهره‌برداری از اصول فلسفی که خواجه نصیرالدین طوسی، اعتلای آن را رقم زد، به کلام اعتدالی خود ساختاری فلسفی بخشیدند.^{۵۹}

مناظره با عالم مستنصریه. از آنجا که سید بن طاووس بر علم کلام و فنون مناظره تسلط کاملی داشت،^{۶۰} نقبای شیعه، معتقدان به مذهب سنت را که قائل به مناظره بودند، به نزد وی فرامی‌خواندند.^{۶۱} فضای مناظراتی مدرسه مستنصریه، زمینه را برای ارتباط مداوم ابن طاووس با عالمان این مدرسه مهیا ساخت. از آن جایی که وی، شرح مناظرات خویش با علمای مستنصریه را در کتاب «کشف المحجّة» - نگاشته‌شده در سال ۶۵۲ق. - آورده است،^{۶۲} معلوم می‌شود که مناظرات عقیدتی این عالم شیعی، پیش از سقوط خلافت عباسی بوده است.

ابن طاووس که برای ترویج تشیع به دور از تنش‌های مذهبی، نیازمند چارچوبی بود که عالمان اهل سنت به آن اعتقاد راسخ داشته باشند و از آن جایی که خلیفه عباسی، علمای تسنن را به تدریس متون گذشته سوق داده بود، وی صحاح سته را که اساس فقه و سایر مواضع اهل سنت را در بر می‌گرفت، ملاک مناظراتش قرار داد. ابن طاووس با استفاده از آیات و روایات (یعنی کلام نقلی) که در کتب مذکور آمده بود، اساسی‌ترین وجه تمایز تشیع و تسنن، امامت، را به مناظره گذاشت. وی در بدو مناظره، با استفاده از آیه

تطهیر و حدیث ثقلین که علی علیه السلام و خانواده‌اش را به عنوان اهل بیت و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند، به شرح ماجرای سقیفه پرداخت. وی عدم بیعت علی علیه السلام با بنیان واقع را، حاکی از تخلف خلفای نخستین از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله دانست. حال، ابن طاووس برای اثبات امامت امامان دوازده‌گانه تشیع، با ذکر حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پایداری اسلام تا زمامداری دوازده خلیفه، تشیع امامیه را تنها فرقه‌ای دانست که به امامت دوازده امام اعتقاد دارد. با این بحث، عالم مستنصریه با دید حقیقت‌بین ناشی از مکتب حدیثی مستنصریه، به تأیید گفتار ابن طاووس روی آورد.^{۶۳}

مناظره با عالم زیدی. علمای شیعی قائل به نشر عقایدشان در سطح وسیعی بودند؛ ابن طاووس هم با اتکا به شیوه کلامی خویش، شیعیان زیدی را به مناظرات خود کشانید. از آن جایی که نوع نگرش به امامت، بنیان فریق اسلامی را پایه‌ریزی کرده و اختلافات فقهی و اصولی، در طول آن به وجود آمده است، نخستین مسأله مدّ نظر ابن طاووس در مناظره با فریق اسلامی به ویژه شیعیان زیدی، بحث امامت بود.

امامت امام زیدی که نسبی فاطمی داشت، منوط به رفتار سیاسی وی - قیام بالسیف - بود. در واقع مشروعیت چنین امامی به ویژگی‌هایی ظاهری، نظیر عدالت و شجاعت، بستگی داشت. ابن طاووس معتقد بود که طبق این مبنا، تنها حدس و گمان است که صلاحیت امام را مشخص می‌سازد، زیرا مردم از باطن افراد مطلع نیستند و ممکن است در هنگام انتخاب امام، در بلاد دیگر از نسل فاطمه علیها السلام شخصیتی توانمندتر از امام منتخب وجود داشته باشد. دیگر این که گمانه‌زنی منحصر به مسائل شخصی است و از دید ابن طاووس چنین شیوه‌ای برای تدبیر امور دین و دنیای مردم، ظلمی نمایان به شمار می‌رفت. سپس، ابن طاووس مناظره را به مباحث فقهی می‌کشاند و اتکای زیدیان بر فقه حنفی را ناشی از نقص آن‌ها در آیین خود می‌داند. وی با بیان این که فقه جعفری وابسته به هیچ مذهبی نیست، درصدد ترغیب شخص زیدی به مذهب تشیع برآمد.^{۶۴}

سامان دادن یک مناظره فرضی در قالب تألیف یک کتاب. ابن طاووس مناظرات خود را تنها به روابط رو در رو با عالمان اهل سنت یا شیعیان زیدی محدود نساخت. وی که در بسیاری از علوم دینی از جمله فن مناظره، سرآمد زمان خویش بود، مباحث مناظراتی‌اش را

در چارچوب کتاب *طرائف گنجانید*. وی بر خلاف روال گذشته که خود را عالمی از تشیع امامیه می‌دانست، در چهره شخصی ذمی که در صدد اسلام‌پذیری است، ظاهر می‌شود و پس از آن که بر خلاف مذاهب چهارگانه اهل سنت، تضادی در تشیع نمی‌بیند، به این مذهب روی می‌آورد. به نظر می‌رسد سید بن طاووس با انتخاب چنین چهره‌ای که فارغ از تعصبات مذهبی است، می‌خواهد دلایلی که در این کتاب عرضه می‌دارد، بدون پیش زمینه باشد تا با مقبولیت عام مواجه گردد.

ابن طاووس به مانند غالب مناظرات خود، در این کتاب نیز با استفاده از صحاح اهل سنت، به دفاع از عقاید شیعه برمی‌خیزد.^{۶۵} او عقیده داشت اگر چه غالب مسلمانان بر مذاهب چهارگانه اهل سنتند، رهبران دینی آن‌ها هیچ درکی از عصر پیامبر ﷺ نداشته‌اند و در تضادی آشکار به سر می‌برند. وی با استفاده از واقعه غدیر که به تکامل اسلام منجر شد، به ردّ مذاهب اهل سنت می‌پردازد. ابن طاووس می‌گوید اگر رهبران مذاهب مذکور در صدد احیای مضامین از دست‌رفته پیامبر ﷺ بودند، به تحریف اسلام پس از تکاملش فتوا داده‌اند و اگر چنین نیست و اسلام حفظ شده و تحریفی در آن رخ نداده، اختلاف مذاهب اهل سنت منطقی به نظر نمی‌رسد.^{۶۶}

ابن طاووس، نزدیکی اهل بیت را به پیامبر ﷺ، نخستین وجه برتری تشیع بر تسنن به شمار می‌آورد.^{۶۷} وی پس از آن که در صحاح اهل سنت با روایاتی از پیامبر ﷺ روبه‌رو می‌شود که آشکارا علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده است،^{۶۸} به این نتیجه می‌رسد که چون همه فریق اسلامی - و نه تنها شیعیان - فضیلت و ولایت اهل بیت را تصدیق کرده‌اند، تشیع، مذهبی بر حق به شمار می‌آید.

۳. ترویج تفکر مهدویت

تأسیس حکومتی عدالت‌محور، همواره از مهم‌ترین اندیشه‌های جامعه بشری بوده است. جوامع در پی آن بوده‌اند که یک مدینه فاضله به وجود بیاورند که در آن، ارزش‌های انسانی تبلور یافته، مردم فارغ از هر گونه ستمی، در آرامش زندگی کنند. این امر، امید به ظهور منجی الهی را در نزد ایشان پر رنگ‌تر می‌ساخت. جوامع اسلامی نیز به مانند پیروان

هر آیینی که در انتظار منجی خاصّ خویش به سر می‌بردند، به استقرار ارزش‌های انسانی توسط مهدی عجل الله تعالی فرجه اعتقاد راسخ داشتند. در این میان، تفکر مهدویت به رکنی اساسی از آموزه‌های شیعیان مبذل گردید. با غیبت امام، عالمان شیعه با ترویج تفکر انتظار و به تبع آن استقرار جامعه شیعی در سطح جهانی،^{۶۹} پویایی مذهب تشیع را در ادوار تاریخی حفظ کردند.

اما تعیین زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه که در بینش اهل تشیع، تحقق یک حکومت ایده‌آل بود، به هیچ وجه میسر نبود. از این رو علمای جامعه اسلامی - اهل تسنن و تشیع - با بهره‌گیری از احادیث و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، علائمی را به عنوان پیش زمینه ظهور مطرح ساختند.

بنابر روایات، بروز حوادث طبیعی، زلزله، گرفتگی خورشید و ماه، طلوع ستاره‌ای دنباله‌دار از مشرق، همگی از سقوط خلافت عباسی که مقارن ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه به وقوع می‌پیوست، حکایت می‌کردند.^{۷۰} عباسیان با تصاحب خلافت و تداوم آن - ولو با خشونت در برابر مخالفان سیاسی - پنج سده بر جامعه اسلامی مستولی بودند. این امر در نزد مردم، هاله‌ای از تقدس به خلافت عباسی بخشید؛ چنان که آن‌ها، خلافت مذکور را تا ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه پایدار می‌دانستند.^{۷۱} اما در سده هفتم هجری، طلوع ستاره‌ای دنباله‌دار در شرق،^{۷۲} و تهاجم ویرانگر مغولان در ایلغار نخست به قلمرو سلطنت که موج وسیعی از تخریب و کشتار را به همراه داشت،^{۷۳} و بالطبع، حملات پراکنده آن‌ها به قلمرو خلافت^{۷۴} که با برخی علائم طبیعی - زلزله و گرفتگی ماه - و ضعف خلافت عباسی همراه شده بود،^{۷۵} اذهان را برای پذیرش تفکر مهدویت که از سوی علمای شیعه به ویژه ابن طاووس ترویج می‌شد، مهیا ساخت.

چنان که گفته شد، در سده هفتم هجری، خلفای عباسی برای تجدید اقتدار سیاسی خلافت، به سیاست وحدت شیعه و سنی روی آوردند. این سیاست، اربابی را که چندین سده بر جامعه تشیع مستولی بود، به رابطه‌ای حسنه مبذل کرد. در سال ۴۰۰عق. المستعصم

بالله به خلافت رسید که شخصیتی خوش‌گذران و بی‌تدبیر به شمار می‌آمد.^{۷۶} ضعف خلیفه عباسی و تسلط اطرافیان بر وی، برخورد خلافت را در برابر تشیع، با شدت و ضعف روبه‌رو ساخت.^{۷۷} در چنین شرایطی، با عدم نظارت خلیفه عباسی و پی‌گیری عالمان سنی،^{۷۸} منازعات مذهبی به محلات شیعه و سنی‌نشین بغداد راه یافت که با حمایت خلافت از اهل تسنن،^{۷۹} جامعه با چالشی اساسی مواجه گردید. گرچه تنش‌های مذهبی در عصر خلفای پیشین هم دایر بود، خلفا با عدم دخالت و پشتیبانی از منازعان، درصدد فرونشاندن آن برمی‌آمدند. اوضاع نامساعد عصر المستعصم بالله، کادر شیعه‌مذهب دربار را واداشت که همواره خود را از مظان اتهام درباریان که به وخامت اوضاع شیعیان می‌انجامید، دور بدارند.^{۸۰}

از سوی دیگر، غلبه مغولان غیرمسلمان بر بخش اعظم ایران و بخش شرقی جهان اسلام، ساکنان این نواحی را به نومییدی مبتلا ساخته بود و به سوی گوشه‌نشینی و عزلت، که نوعی تصوف و تفکر صوفیانه بود، سوق داد. در همین زمان مبارزات پیروزمندانه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (حک. ۶۱۷-۶۲۸ق) با مغولان، بارقه امیدی در دل‌های رنج‌دیده ایرانیان ایجاد کرد و روحیه مقاومت را در نزد بسیاری از آن‌ها به ویژه متصوفه به وجود آورد. این روحیه امید و مقاومت سبب گردید که حتی بعد از قتل جلال‌الدین به دست مغولان، در سال ۶۲۸ق. کسی مرگ او را نپذیرد و با خلق داستان‌هایی مبنی بر این که وی به کسوت درویش درآمد است و دوباره برای مقابله با مغولان قیام خواهد کرد،^{۸۱} یاد و خاطره او و روح امید را زنده نگه دارند. چنان که تا یک قرن بعد هم، ظهور افرادی که خود را جلال‌الدین می‌نامیدند و در جای جای ایران ظهور می‌کردند و افراد زیادی به آن‌ها می‌پیوستند،^{۸۲} کابوسی برای مغولان شده بود. وجود چنین فضایی نیز اذهان مردم، به ویژه صوفیان را برای باور به ظهور منجی آماده می‌کرد.

در چنین شرایطی، ابن طاووس که اذهان جامعه را برای پذیرش تفکر ظهور آماده می‌دید، با ترک بغداد به مقصد حله، جو نامساعد موجود را مصداق نابودی خلافت و ظهور

مهدی علیه السلام دانست.^{۸۳} وی با بهره‌گیری از روایتی که علمای اهل سنت نیز به تفصیل بیان کرده بودند، ظهور مهدی علیه السلام را منوط به تهاجم قومی با چشمانی کوچک و صورت‌هایی پهن که بر شهرهای اسلامی چیره می‌شوند، دانستند.^{۸۴} ابن طاووس، اوصاف قوم مذکور را بر مغولان تطبیق کرد و آن‌ها را کسانی به شمار آورد که با تصرف بغداد و کشتن خلیفه، شرق و غرب جهان اسلام را تحت لوای خویش درمی‌آورند.^{۸۵}

وی پس از پنج سده فضای نامساعدی که بر جامعه تشیع مستولی بود، سقوط خلافت عباسی و ظهور مهدی علیه السلام را سرآغازی برای شیعیان و استقرار ایشان بر اریکه حکومت دانست.^{۸۶} جایگاه خاص این عالم شیعی در نزد تشیع و تسنن، همچنین انتظار متصوفه برای آمدن یک منجی و نیز این که اهل سنت، وقوع برخی از پیشگویی‌ها را بالعیان دیده بودند، همه و همه باعث گردید تا جامعه آمادگی بیشتری برای پذیرش تفکر مهدویت از منظر تشیع پیدا کند. این امر ضمن آن که زمینه را برای گسترش تشیع در جامعه اسلامی فراهم ساخت، به تسهیل غلبه مغول بر بغداد نیز کمک کرد. ابن طاووس ضمن شکستن قداست خلافت عباسی، با وعده استقرار جامعه تشیع بر حکومت، جنب و جوش خاصی به شیعیان بخشید؛ چنان که علمای شیعه با پیروی از وی، ضمن عدم صدور فرمان جهاد، به صورتی غیر خصمانه با مغولان روبه‌رو شدند.

در چنین شرایطی، علمای شیعه پیش از سقوط خلافت عباسی، با حضور در نزد هولاکو، مغولان را مطابق روایات خویش، فاتحان بر حق بغداد به شمار آورده، برای حله و شهرهای شیعی اطراف آن امان خواستند که هولاکو هم این خواسته را با صدور فرمانی محقق ساخت.^{۸۷}

۴. همکاری با حکمران، تصدّی مناصب حکومتی

سقوط خلافت عباسی که خمودی اهل سنت را در پی داشت، زمینه استقرار دائمی مغولان در جامعه اسلامی را فراهم کرد. هولاکو (حک. ۶۵۶-۶۶۳ق) که خود را جانشین دو نهاد سلطنت و خلافت می‌دانست، در بدو حضورش در بغداد، عالمان را در مدرسه مستنصریه گرد آورد. در این زمان، اقامت ابن طاووس در بغداد، وی را به جرگه عالمان

ملحق ساخت. هولاکو که در نظر داشت حکومت خود را ورای دو نهاد مذکور به شمار آورد، خواستار فتوای عالمان در باب برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمگر شد.^{۸۸} علمای اهل سنت، متأثر از سیاست کنترل منازعاتی المستنصر بالله، از صدور فتوا خودداری کردند. المستنصر بالله که تألیفات عالمان را محرک منازعات مذهبی می‌دانست، آن‌ها را به تدریس مطالب علمای گذشته ترغیب کرد. این سنت‌گرایی، به مرور زمان، روح آزاداندیشی و اجتهاد را از جامعه اهل سنت گرفته، ایشان را از تطابق با مقتضیات سیاسی موجود، محروم ساخت. در چنین شرایطی، تحول اجتهادی جامعه تشیع، مبنی بر همکاری با حاکم جائز در عصر غیبت^{۸۹} (که در اواخر سده ششم هجری، توسط ابن ادریس حلی بار دیگر احیا گردیده بود^{۹۰}) و نیز بینش مذهبی ابن طاووس (یعنی عدم مشروعیت حکومت در غیاب امام معصوم) که هیچ‌گونه تمایزی میان خلیفه مسلمان و مغولان غیرمسلمان برای حکومت بر جامعه اسلامی قائل نبود، سبب شد که ابن طاووس برای حفظ جان مسلمانان و به ویژه شیعیان، در صدد همراهی با هولاکو برآید و با صدور فتوایی مبنی بر ارجحیت حکمران عادل غیرمسلمان بر حاکم مسلمان ستمگر، توجه هولاکو را به جامعه تشیع جلب کند؛ به گونه‌ای که وی نقابت شیعیان عراق،^{۹۱} و با گذشت زمان، منصب نقیب النقبایی کل ممالک اسلامی را به ابن طاووس تفویض کرد.^{۹۲} نقیب که از میان سادات با نفوذ انتخاب می‌شد، وظیفه داشت امور آن‌ها را حل و فصل نماید^{۹۳} و با اشراف بر انساب، از ورود کسانی که نسبی غیر از سادات داشتند، به زمره ایشان جلوگیری کند.

اکنون، این پرسش مطرح است که چرا ابن طاووس از پذیرش منصب در دربار خلافت امتناع ورزید اما در این زمان به آن متمایل گردید؟ برخی مورخان، ابن طاووس را شخصیتی سیاست‌گریز به شمار می‌آورند و رایزنی‌های خواجه نصیرالدین طوسی را عامل اساسی پذیرش نقابت از سوی ابن طاووس می‌دانند.^{۹۴} باید گفت که نفوذ خواجه نصیرالدین طوسی در حکومت ایلخانی، قابل چشم‌پوشی نیست، ولی برای پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که علمای شیعه عقیده داشتند در صورتی همکاری با حاکم جائز واجب می‌گردد که یا فایده‌ای دینی داشته باشد یا این که اجباری در میان باشد؛^{۹۵} و در زمان خلافت عباسی، هیچ یک از این دو برای ابن طاووس محقق نبود.

توضیح این که در اوایل خلافت المستنصر بالله که مناصب حکومتی به ابن طاووس پیشنهاد شد، وضعیت دربار برای شیعیان مساعد نبود، چنان که وزیر شیعه‌مذهب خلافت، مورد سوء قصد قرار گرفت^{۹۶} و پس از مدتی راهی زندان گردید؛^{۹۷} آن هم پس از پیشنهاد مناصب حکومتی از سوی خلیفه عباسی به ابن طاووس.^{۹۸} در چنین شرایطی، لازمه حضور در دربار، مطابقت با مذهب اهل سنت بود و چنانچه ابن طاووس درصدد نشر و ترویج تشیع برمی‌آمد، درباریان زمینه کشتن وی را فراهم می‌ساختند.^{۹۹} اما چنانچه گفته شد، ابن طاووس به دلایل مختلف، از جمله نَسَب علوی‌اش، شخصیتی با نفوذ در نزد تشیع و تسنن به شمار می‌آمد و محل رجوع بسیاری از مردم بود.^{۱۰۰} در این صورت، فایده دینی مدنظر علمای شیعه (یعنی ترویج مذهب تشیع)، به دور از دربار خلافت، تحقق‌پذیرتر بود. دیگر این که اجباری هم که لازمه‌اش خطر جانی باشد^{۱۰۱} برای ابن طاووس به وجود نیامد، چون وی به رغم نپذیرفتن مناصب حکومتی، همچنان با دربار خلافت در ارتباط بود.^{۱۰۲} به این ترتیب دوری از سیاست، به هیچ وجه مدنظر ابن طاووس نبود، چون زمانی که مغولان بر خراسان چیره شدند و تا نزدیکی بغداد پیش آمدند، وی خواستار سفارت خلافت به سوی آن‌ها شد.^{۱۰۳}

در واقع ابن طاووس خواهان سیاستی بود که مجری عقاید دینی وی باشد. او عقیده داشت هنگامی که اساس اسلام در خطر نابودی قرار گیرد، اطاعت از حکومت جائز نیز واجب می‌گردد.^{۱۰۴} از همین رو با سقوط خلافت عباسی و استیلای مغولان که چنین وضعیتی بر جامعه اسلامی مستولی گردید، ابن طاووس با پذیرش منصب نقابت و با بهره‌گیری از نفوذ حکومتی‌اش، بسیاری از شیعیان و اهل سنت را از مرگ رهانید.^{۱۰۵}

۵. تکوین و ترویج فرهنگ دعایی

بحران‌های فکری و فرهنگی را می‌توان مهم‌ترین شاخصه تهاجم ویرانگر مغولان به قلمرو خلافت دانست. جامعه اسلامی که غالباً از اهل سنت به شمار می‌آمدند، قائل به پایداری خلافت تا زمان نزول عیسی علیه السلام بودند.^{۱۰۶} لذا با استقرار مغولان و خلأ ناشی از فقدان خلافت، بنیان‌های فکری جامعه از هم گسست و روح خمودی و سستی بر پیکره آن چیره گشت. در چنین شرایطی مؤثرترین شیوه برای التیام آلام موجود، زبان ساده و

قابل فهم دعا بود. از سوی دیگر، با این که شیعیان به دلیل مقتضیات سیاسی، در به کارگیری زبان دعا ید طولایی داشتند و ادبیات دعایی برای ترویج مبانی تشیع نیز شیوه‌ای ارزشمند به شمار می‌آمد، در این دوره - با مداومت عالمان شیعی بر مباحث فقهی و کلامی - زبان دعا رو به فراموشی نهاده بود. بنابراین لازمه نشر مضامین عقیدتی شیعه در لابه‌لای ادعیه، احیای مکتب دعایی تشیع بود که سید بن طاووس با سامان‌دهی ادعیه و تبیین آن‌ها به صورت مدون، این امر را محقق ساخت.

از آن جا که زیرساخت فرهنگی هر مذهب و مسلکی، از تفکرات رهبران دینی آن‌ها نشأت می‌گیرد، با شناساندن خطوط فکری رهبران، زمینه برای ترویج و نشر آن مذهب یا مسلک فراهم می‌گردد. امامان شیعه هم زمانی که با فشار سیاسی خلافت مواجه می‌شدند، مضامین اخلاقی، اعتقادی و حتی سیاسی (حق الهی امامت) خود را در قالب دعا گنجانیده، ضمن اصلاح و تربیت جامعه، مردم را با حقوق الهی خویش آشنا می‌ساختند.^{۱۰۷} ابن طاووس که از مضامین مذکور در ادعیه مطلع بود،^{۱۰۸} با توجه به حجم عظیمی از کتب ادعیه که در اختیار داشت،^{۱۰۹} در گزینش و انتخاب دعا‌های شیعی، چنین خصیصه‌ای را مدنظر قرار داد.^{۱۱۰} به این ترتیب وی با نشر بینش و نگرش امامان شیعه در سطح جامعه، به ترویج معارف دینی و تربیتی تشیع یاری رساند.

با توجه به این که شاکله جامعه اسلامی را غالباً اهل تسنن تشکیل می‌دادند، ابن طاووس در ورای هدف مذکور، گوشه چشمی نیز به آن‌ها داشت. جو نامساعد فکری و نیاز شدید اهل سنت به آرامش روحی، بالطبع آن‌ها را به استفاده از دعا ترغیب می‌ساخت. حال، اگر استجاب دعا تحقق‌پذیرتر بود، گرایش به آن بیشتر می‌گردید. به همین دلیل ابن طاووس عقیده داشت اگر انسان در بدترین شرایط ممکن قرار بگیرد، ادعیه شیعه، زمینه‌رهایی وی را فراهم می‌سازند؛^{۱۱۱} اما لازمه استفاده و حتی اجابت دعا، اعتقاد راسخ به تشیع است.^{۱۱۲} در چنین شرایطی جامعه اهل سنت به استفاده از چنین ادعیه‌ای که اصول عقیدتی شیعه را در خود نهفته داشت، سوق می‌یافتند و همین امر به مرور زمان، زمینه ترویج و نشر تشیع را فراهم می‌ساخت.

نتیجه

تشیع امامیه با تفسیر متفاوت از امامت، در اعصار مختلف با ایذای خلفای جور مواجه شد. از این رو شیعیان امامیه به دور از جنجال‌های حکومتی و با درپیش گرفتن تقیه، تشیع را به یک جریان قدرتمند اجتماعی و فرهنگی مبدل کردند. در سده هفتم هجری و در پی برخی تحولات سیاسی، سید بن طاووس با برخورداری از تساهل مذهبی زمامداران جامعه اسلامی، به طرُق ذیل به نشر تشیع در بغداد یاری رساند:

خلیفه عباسی برای تجدید اقتدار سیاسی خلافت نمی‌توانست از جمعیت قابل توجه شیعه در بغداد چشم‌پوشد و به دلیل ارزشی که شیعیان برای اماکن زیارتی خویش قائل بودند، با حضور در چنین مقابری، درصدد جذب قلوب شیعیان برآمد. در پی سیاست مذکور، جامعه تسنن نیز به تبعیت از خلیفه، در این اماکن به ویژه در مرقد امام حسین علیه السلام حضور یافتند. در چنین شرایطی، ابن طاووس با تدوین کتاب مقتل که در لابه‌لای آن، مناقب اهل بیت را گنج‌انیده بود، با بهره‌گیری از این مناقب، حق الهی امامت ائمه شیعه را که بارزترین وجه تمایز تشیع و تسنن به شمار می‌آمد، در میان زائران اهل سنت نشر داد؛ به گونه‌ای که مراسم عاشورا علاوه بر شهرهای شیعه‌نشین، در سراسر مناطقی که اهل سنت حضور داشتند، دایر گردید.

المستنصر بالله عباسی که عالمان اهل سنت را محرک منازعات بغداد می‌دانست، برای کنترل منازعات مذهبی و بالطبع، آرامش و امنیت خلافت خویش، با تأسیس مدرسه مستنصریه برای مذاهب چهارگانه اهل سنت، منازعات مذهبی را در چارچوبی مناظراتی محدود ساخت. ابن طاووس هم به دلیل مهارتی که در فن مناظره داشت، با برقراری ارتباط مداوم با عالمان مستنصریه، با ارائه ادله از کتب اهل سنت، اصول عقیدتی شیعه را در مناظراتی رو در رو، اثبات کرد و ترویج داد.

تفکر مهدویت و انتظار ظهور منجی همواره رکنی اساسی از آموزه‌های تشیع بوده است. بر اساس چنین آموزه‌ای، ظهور مهدی علیه السلام سرآغازی برای استقرار جامعه تشیع بر حکومت جهانی بود. با بستری که در سده هفتم هجری و در پی ویرانگری‌های مغولان بر جامعه اسلامی مستولی شد، عده زیادی از اهل سنت و متصوفه نیز منتظر و امیدوار بودند که یک منجی ظهور کرده، آن‌ها را از چنگال مغولان غیرمسلمان برهاند. ابن طاووس، با استفاده از

این فضا و از طریق تأکید بر روایات مرتبط با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، حمله مغول را مقدمه و نشانه ظهور دانسته، این قوم مهاجم را به طور قاطع، فاتح بغداد به شمار آورد. از آن جایی که کتب اهل سنت، سقوط خلافت عباسی را در پی تهاجم قومی با خصوصیات مشابه مغولان در نظر گرفته بود و هم با توجه به جایگاه ابن طاووس در نزد تشیع و تسنن، سخنان و بیانات وی، ضمن آن که قداست خلافت عباسی را در جامعه اهل سنت در هم شکست، زمینه را برای ترویج اندیشه مهدویت در میان اهل سنت و متصوفه امیدوار به ظهور منجی فراهم ساخت. همچنین تبلیغ اندیشه نزدیکی ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و وعده استیلای تشیع بر حکومت، به شیعیان تحرک خاصی بخشید و ایشان توانستند با در پیش گرفتن رابطه‌ای حسنه با مغولان، برخی از شهرهای شیعه را از غارت و ویرانی برهانند.

در پی سقوط خلافت عباسی و استقرار حکومت ایلخانی و تلاش هولاکو برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش بر جهان اسلام، از آن جایی که علمای اهل سنت با تدبیر المستنصر بالله به سنت‌گرایی مفرط مقید شده بودند، به مخالفت با خواسته هولاکو مبنی بر صدور فتوای برتری حاکم عادل غیرمسلمان بر حکمران مسلمان ستمگر برخاستند؛ ولی ابن طاووس برای حفظ جان مسلمانان، فتوای مورد نظر را صادر کرد. این امر توجه هولاکو را با تعیین وی به منصب نقابت، به جامعه شیعه سوق داد. به این ترتیب ابن طاووس با اتکا بر چنین منصبی و با جعل نسب، ضمن حفظ جان جمعی از مسلمانان، ایشان را به جامعه تشیع نزدیک ساخت.

خلاً خلافت در جامعه تسنن، بنیان‌های فکری را از هم گسست و روح خمودی و سستی را بر پیکره آن چیره ساخت. در چنین شرایطی، مؤثرترین شیوه برای التیام آلام موجود، زبان ساده و قابل فهم دعا بود. از آن جایی که شیعیان در بهره‌گیری از شیوه مذکور، ید طولایی داشتند و اهل بیت در شرایط بحرانی، مضامین اخلاقی، اعتقادی و سیاسی (حق الهی امامت) خود را در قالب آن گنجانیده بودند، ابن طاووس برای ترویج مضامین موجود در ادعیه، با بازشناسی این دعاها و سامان‌دهی آن‌ها به صورتی مدوّن، ضمن احیای مکتب دعایی تشیع پس از وقفه‌ای طولانی، با نشر آن‌ها در میان اهل سنت، بینش و نگرش ائمه شیعه را به اجتماع آن روز شناسانید.

پی نوشت‌ها

۱. الویری، محسن و ...، «زمینه‌ها و عوامل حضور شیعیان در ساختار خلافت عباسی از ۵۷۵ق تا ۵۶۶ق»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، ش ۳، ص ۴۱-۷۸.
۲. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۵۸-۷۵.
۳. صادقی کاشانی، مصطفی، تاریخ‌نگاری ابن طاووس، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۴. مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹۳.
۵. همان، ص ۱۵۴.
۶. حسنی رازی، مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۴، ص ۱۶۷.
۷. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء، البدایة و النهایة، تصحیح سهیل زکار، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۳۳۸۸-۳۳۹۵.
۸. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۱، ص ۲۲۴.
۹. همان، ج ۱۱، ص ۷۰-۷۱.
۱۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، تصحیح جلال‌الدین حسینی أرموی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۱، ص ۴۰۳-۴۰۴.
۱۱. همان، ص ۴۳.
۱۲. راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۵۲.
۱۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۴، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۲.
۱۴. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۴۳۲؛ سیوطی، جمال‌الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، تصحیح ابراهیم صالح، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۳۳.
۱۵. جوینی، عظاملک بن محمد، جهانگشای جوینی، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴۰.
۱۶. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، کشف المحجّة یا فانوس، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۶.

۱۷. همان، ص ۱۷۰.
۱۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۴.
۱۹. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳.
۲۰. همان، ص ۳۳۵.
۲۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۷۷.
۲۲. نخجوانی، پیشین، ص ۳۳۶.
۲۳. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق، الحوادث الجامعة، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۰.
۲۴. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلة، ترجمه محمد روحی، قم: انصاری، ۱۳۸۵، ص ۵۱.
۲۵. سبط بن جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، تحقیق جنان محمد هموندی، بغداد: الدار الوطنية، ۱۹۹۰م، ص ۴۸۹.
۲۶. سید بن طاووس، کشف المحجّة، پیشین، ص ۱۷۱-۱۷۵.
۲۷. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، مهج الدعوات، ترجمه محمدتقی طبسی، تهران: تک تاج، ۱۳۹۲، ص ۳۶۳.
۲۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، قم: رضی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹۹۱-۹۹۴.
۲۹. سید بن طاووس، فلاح السائل، پیشین، ص ۵۱.
۳۰. سید بن طاووس، مهج الدعوات، پیشین، ص ۳۶۰.
۳۱. سید بن طاووس، کشف المحجّة، پیشین، ص ۱۶۸.
۳۲. همان، ص ۱۷۹.
۳۳. سید بن طاووس، فلاح السائل، پیشین، ص ۲۱.
۳۴. ابن فوطی، پیشین، ص ۲۱۲.
۳۵. ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۵۴۹، ۵۵۸، ۶۰۰.
۳۶. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۰۳-۴۰۴.
۳۷. ابن فوطی، پیشین، ص ۵۹.
۳۸. همان، ص ۳۷، ۶۲، ۸۰.

۳۹. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم: نبوغ، ۱۳۷۹، ص ۲۹.
۴۰. همان، ص ۲۵.
۴۱. همان، ص ۲۷.
۴۲. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳.
۴۳. سید بن طاووس، اللهوف، پیشین، ص ۲۹.
۴۴. همان، ص ۲۳، ۴۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۵۳.
۴۵. همان، ص ۲۵، ۳۹، ۲۳۱.
۴۶. همان، ص ۶۱، ۶۵، ۹۵، ۲۰۱.
۴۷. همان، ص ۴۹.
۴۸. ابن فوطی، پیشین، ص ۱۱۱.
۴۹. همان، ص ۱۷۳، ۱۷۹.
۵۰. همان، ص ۱۱۱.
۵۱. همان، ص ۱۵۵.
۵۲. سبط بن جوزی، پیشین، ص ۴۸۹.
۵۳. اربلی، عبدالرحمن بن ابراهیم، خلاصه الذهب المسبوك مختصر من سير الملوك، تحقیق سیدمحمد مکی جاسم، بغداد: مکتبه المثنی، بی تا، ۲۸۶؛ ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۷. اهمیت این تدبیر خلیفه عباسی در آن است که عوام جامعه، در سیر مذهبی خود، متأثر از علما هستند.
۵۴. ابن واصل، جمال‌الدین محمد، مفرج الكرب فی أخبار بنی ایوب، تصحیح حسنین محمدرابع، مصر: دار الکتب، ۱۹۷۷م، ج ۵، ص ۳۱۶؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۶۹۲.
۵۵. البته به رغم سخت‌گیری‌ها، تدوین احادیث پیامبر ﷺ، از سوی عده‌ای دنبال می‌گردید؛ بنگرید: مهدوی راد، محمدعلی و... «حدیث»، دایرة المعارف تشیع، تهران: نشر سعید محبی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۴.
۵۶. اربلی، عبدالرحمن بن ابراهیم، پیشین، ص ۲۸۸.
۵۷. ابن واصل، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۷؛ ذهبی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۲؛ ابن فوطی، پیشین، ص ۳۴.
۵۸. طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

۵۹. جبریلی، محمدصفر، «کلام شیعی؛ دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری»، قبسات، ۱۳۸۴، ش ۳۸، ص ۹۷-۱۰۶.
۶۰. سید بن طاووس، کشف المحجته، پیشین، ص ۸۲-۸۵، ۱۲۳-۱۲۴.
۶۱. همان، ص ۱۲۳.
۶۲. همان، ص ۲۹۶.
۶۳. همان، ص ۱۱۵-۱۲۲.
۶۴. همان، ص ۱۲۴-۱۳۱.
۶۵. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، طرائف، ترجمه داود الهامی، قم: نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱، ص ۵۵.
۶۶. همان، ص ۴۵-۴۸.
۶۷. همان، ص ۴۹.
۶۸. همان، ص ۶۸-۶۹، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۸۰.
۶۹. قزوینی رازی، پیشین، ص ۲۸۵.
۷۰. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، تحقیق ابوعبدالله ایمن محمد محمد عرفه، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱؛ سید بن طاووس، رضی‌الدین علی، الملاحم و الفتن، قم: الرضی، ۱۳۹۸ق، ص ۴۶.
۷۱. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۳۲؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، پیشین، ص ۳۲-۳۳.
۷۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۱۲.
۷۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۵۹، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۴، ۴۱۹.
۷۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۸-۲۴۱.
۷۵. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ ابن فوطی، پیشین، ص ۱۶۳-۱۶۴، ۱۸۰؛ سیوطی، پیشین، ص ۵۴۳.
۷۶. ابن طقطقی، پیشین، ص ۴۴۵.
۷۷. ابن فوطی، پیشین، ص ۱۱۱-۱۱۳.
۷۸. همان، ص ۱۴۲.
۷۹. همان، ص ۱۷۹؛ ابن طقطقی، پیشین، ص ۴۴۶.
۸۰. ابن طقطقی، پیشین، ص ۴۵۲.

۸۱. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، تصحیح محمد عباسی، تهران: بارانی، ۱۳۳۶، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۸۲. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶، ۱۹۲-۱۹۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره قیام جلال‌الدین‌های دروغین، بنگرید: بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۱.
۸۳. سید بن طاووس، کشف المحجّة، پیشین، ص ۲۳۴.
۸۴. مروزی، پیشین، ص ۱۶۸.
۸۵. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، پیشین، ص ۱۹۶-۱۹۸.
۸۶. همان، ص ۱۹۷-۱۹۹.
۸۷. علامه حلّی، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق، ص ۸۰-۸۲.
۸۸. ابن طقطقی، پیشین، ص ۱۹.
۸۹. شفیعی، محمود، اندیشه سیاسی سیدمرتضی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۷۷-۷۸.
۹۰. الویری، پیشین، ص ۶۰.
۹۱. ابن فوطی، پیشین، ص ۲۰۸.
۹۲. دوانی، پیشین، ج ۴، ص ۷۰.
۹۳. همان، ج ۴، ص ۵۹.
۹۴. همان، ج ۴، ص ۷۰.
۹۵. شفیعی، پیشین، ص ۷۷-۷۸.
۹۶. ابن فوطی، پیشین، ص ۱۳.
۹۷. ذهبی، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۶؛ ابن فوطی، پیشین، ص ۱۹-۲۰.
۹۸. سید بن طاووس، کشف المحجّة، پیشین، ص ۱۷۱.
۹۹. همان، ص ۱۷۵.
۱۰۰. سید بن طاووس، فلاح السائل، پیشین، ص ۵۱.
۱۰۱. شفیعی، پیشین، ص ۸۶.
۱۰۲. سید بن طاووس، کشف المحجّة، پیشین، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ اربلی، علی بن عیسی، پیشین، ج ۲، ص ۹۹۱-۹۹۴.
۱۰۳. همان، ص ۲۲۳-۲۲۴.
۱۰۴. همان، ص ۲۲۱.

۱۰۵. دوانی، پیشین، ج ۴، ص ۷۰.
۱۰۶. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۳۲؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، پیشین، ص ۳۲-۳۳.
۱۰۷. سید بن طاووس، مهج الدعوات، پیشین، ص ۹۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۹۲-۲۹۳، ۲۹۸-۲۹۹.
۱۰۸. همان، ص ۹۷.
۱۰۹. سید بن طاووس، کشف المحجته، پیشین، ص ۲۰۰.
۱۱۰. سید بن طاووس، مهج الدعوات، پیشین، ص ۱۵.
۱۱۱. همان، ص ۳۶۰.
۱۱۲. همان، ص ۳۶۰.

